

«آژانس شیشه‌ای»؛

زینهارى برای امروز و فردا

جمعه بیست و سوم بهمن ماه فرصتی دست داد تا قهر کردگان از سینمای وطنی شاهد نمایش یکی از بحث برانگیزترین فیلم‌های ساخته شده در کارگاه به هم ریخته سینمای فارسی در سال‌های اخیر باشند: **آژانس شیشه‌ای - ساخته ابراهیم حاتمی کیا**

واقع امر این است که اگر جنجال‌های همه جانبه گذشته در مورد این فیلم نبود، من و امثال من به محض شروع نمایش فیلم، همچون موارد مشابه، تلویزیون را خاموش می‌کردیم و ترجیح می‌دادیم وقتمان را به خمیازه کشاندن‌های متعارف عصرهای جمعه بگذرانیم تا به تماشای یکی از صدها فیلم فارسی بی‌محتوایی که نماد سینمای وطنی شده‌اند، اختصاص دهیم.

گرچه می‌گویند فیلمی که تلویزیون نمایش داد دستخوش جرح و تعدیل‌هایی شده است، و حتی در بعضی قسمت‌ها، دیالوگ‌ها را هم تغییر داده‌اند، معذالک وقتی نمایش فیلم «آژانس شیشه‌ای» از تلویزیون تمام شد، من ماندم با حیرتی عمیق از دو بابت؛ یکی از این بابت که اگر جامعه ما نقدپذیر است پس چرا این خصلت فقط گه‌گاه، و در فیلمی چون آژانس شیشه‌ای، و یا در سخنرانی استثنائی فلان خطیب، و یا نوشتار استثنائی‌تر فلان نویسنده بروز می‌کند. و دو دیگر، از این بابت که حاتمی‌کیا و همکارانش چقدر زیرکانه پته میراث‌خواران انقلاب یک ملت را به تصویر کشیده‌اند. (والبته در حد امکان!)

نقد جنبه‌های هنری، تکنیکی و تخصصی این فیلم در صلاحیت من نیست، لذا نظرم را فقط در مورد محتوای فیلم ابراز می‌کنم:

«آژانس شیشه‌ای» تصویری شفاف از تاریخ تحولات دو دهه اخیر کشور است، اما بیشتر بر دگرگونی‌های یک دهه‌ای که پس از خاتمه جنگ جامعه ما را دستخوش تغییرات همه جانبه کرده، تمرکز دارد.

قهرمانان این فیلم گرچه فی‌نفسه نمادی از صدها هزار قهرمان گمنامی هستند که در جریان

جنگ تحمیلی و ویرانگر هشت ساله با انگیزه‌های معنوی نیرومندی جنگیدند، شهید شدند و یا در پایان با جسم و روحی زخم‌خورده جبهه‌ها را ترک کردند، معهذاً محور اصلی این فیلم نیستند. «حاجی»، «عباس» و دیگران در حقیقت بهانه‌هایی هستند برای بیشتر زدن به زخم‌هایی که جای جای پیکره جامعه ما را رنجور کرده است.

می‌توان تعریف دیگری هم برای این فیلم ارائه کرد و نوشت «آژانس شیشه‌ای» ادعانه‌های است بر آنچه به نام انقلاب، به نام بازسازی، به نام سازندگی و حتی به نام دفاع از آرمان‌های عقیدتی انجام شده است.

ما فاصله طبقاتی دهشتناکی را که در دهساله اخیر بر جامعه‌مان حاکم شده در چهاردیواری یک آژانس مسافرتی شاهدیم و می‌بینیم یک مجروح جنگی سابق! که «قبل از جنگ زمین و تراکتور داشته، و بعد از جنگ فقط زمینش را منهای تراکتور دارد»، علیرغم اینار هم‌زمانش، نمی‌تواند از حداقل امکانات برای نجات زندگی‌اش استفاده کند، اما در همان چهاردیواری آژانس از زیر پته درآمدهائی هستند که با کیف‌های پر پول و «تراول چک» - که به زعم من نماد حساب‌های ارزی حضرات است - برای خرید همه چیز (حتی ایمان خالص و بی‌غش امثال حاجی و عباس) اعلام آمادگی می‌کنند.

پول، قدرت و «سلاح توجیه» سه عنصری هستند که خمیرمایه جامعه ما را در یک دهه اخیر شکل داده‌اند. در این سال‌ها هرکس به کارکرد ناصواب قدرت و پول انتقاد کرد با «سلاح توجیه» خلع سلاح شد. یکی از برجسته‌ترین بخش‌های «آژانس شیشه‌ای» ارائه تصویری از کارکرد همین «سلاح توجیه» است. دو مأمور امنیتی برای خاتمه دادن به غائله‌ای که «حاجی» ایجاد کرده است مداخله می‌کنند؛ یکی از آن دو، نماد «توجیه‌گری» است؛ نوعی توجیه‌گری که طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد:

- حاجی... می‌دانی چکار می‌کنی؟... الان بی‌بی، سی و سی، ان.ان کارهایت راتوی بوق کرده‌اند... یا: حالا دهه آرامش است... یا: (خطاب به مردم به گروگان گرفته شده) می‌خواهید یکی از این همسایگان به ما حمله کند و...

مخاطبان این مأمور امنیتی در واقع نمایندگان آن طبقاتی هستند که مهم‌ترین تعلق خاطرشان حفظ قطعه‌های کیکی است که از انقلاب و جنگ نصیب برده‌اند، و لذا طبیعی است که با صدای بلند بگویند: نه! و آن مأمور «توجیه‌گر» این تأیید را به مثابه پشتوانه‌ای مردمی برای حمله به «حاجی» و خلع سلاح وی تلقی کند (که البته ناموفق می‌ماند، و همین ناکامی زینهارى است به کسانی که بدجوری اسیر فرهنگ مدهانه‌پذیری شده‌اند).

در نقطه مقابل، یک مأمور امنیتی دیگر قرار دارد که روزگاری شاگرد «حاجی» بوده و او نیز تاحدودی پیرو مکتب «توجیه‌گری» و «توجیه‌پذیری» شده است، با این تفاوت که برناخود آگاه ضمیرش هنوز تصویری از «ارزش»‌ها و «مردمی»‌ها، سایه‌افکن است؛ لذا وقتی زینهارها و استدلال‌های «حاجی» و «عباس» را می‌شنود به خویشتن خویش باز می‌گردد و این بار قدرتی را که انقلاب و اراده مردم به او تفویض کرده‌اند، در خدمت آرمان‌های راستین قرار می‌دهد.

«آژانس شیشه‌ای» یک فیلم استعاره‌ای نیست. پیام آن صریح و شفاف و بی‌تعارف است. اشکالی که فهم پیام این اثر انسانی را دشوار می‌کند توالی سریع ضرب‌آهنگ‌های فیلم و گفتگوهای سریع و بی‌وقفه بازیگران آن است که فرصت اندیشیدن را از تماشاگر می‌گیرد. در هر صحنه کوتاه زینهارى پرمعنا داده می‌شود، یا ادعانه‌های تکان دهنده مطرح می‌گردد، اما قبل از آن که تماشاچی فرصت یابد مفهوم زینهار یا مدلول ادعانه‌ها را درک کند، بلافاصله با زینهارى دیگر، و یا ادعانه‌های جدید مواجه

می‌شود.

می‌توان گفت یک علت عمده برخی سوءتفاهم‌هایی که در مورد این فیلم ایجاد شد و من آن‌ها را سال گذشته در همین ایام در مطبوعات می‌خواندم ناشی از همین ضرباهنگ شتاب‌زده و دیالوگ‌های هیجانی و بی‌وقفه بازیگران است. می‌توان گفت حاتمی‌کیا در این مورد تحت تأثیر سبک کار «استیون استلبرگ» قرار گرفته، که ای کاش قرار نمی‌گرفت.

□ □ □ □

«آژانس شیشه‌ای» بیش از آن که یک فیلم سینمایی سرگرم‌کننده باشد، بیانیه‌ای سیاسی است. بیانیه‌ای است که عملکرد بسیاری افراد را نقد کرده، و نسبت به آینده زینهار داده است.

شاید کسانی از قماش هسمان «توجیه‌کنندگان» و «توجیه‌پذیران» مدعی شوند فیلم دعوتی است به «شورش» یا «هرج و مرج طلبی»، که استدلالی است بسیار ضعیف و در حد پاک کردن صورت مسئله‌ها با یک تخته پاک‌کن آلوده! محتوای این فیلم بیش از آن که نمایش عصیان‌گری باشد، نمادی است از

سرخوردگی، یأس و به‌بن‌بست رسیدن در عرصه «باور» و «عمل». وقتی می‌بینی باورهای مقدّس را وسیله صعود به قله قدرتی غیرقابل کنترل قرار داده‌اند چه می‌کنی؟ اگر هم عصیان کنی و تنگی به دست‌گیری خیلی زود در می‌یابی در مقابل نظم مسلط قادر به هیچ کاری نیستی. وانگهی «آژانس شیشه‌ای» تاریخ را به شهادت می‌گیرد. کما اینکه «حاجی» هر وقت بحث «گروگان‌ها» به میان می‌آید می‌گوید: این‌ها شاهدند. و به واقع «حاجی» با این شهودی که حتی زبان او را نمی‌فهمند با خشونت برخورد نمی‌کند، آزارشان نمی‌دهد و اگر هم باعث رنجشان می‌شود ناخودآگاه است، و نه از سر بددلی و کین‌خواهی.

بدین‌سان «آژانس شیشه‌ای» چهره و منش واقعی بسیجیان و رزمندگان قهرمان، اما گمنامی را که بی‌هیچ ادعا و مطالبه‌ای هستی خویش را به پای ارزش‌های مورد قبول خود و دفاع از میهن و هموطنانشان فدا کردند، به شیوه‌ای ستودنی به تصویر کشیده است.

در اینجا ما با افرادی روبه‌رو نیستیم که

وقت و صداقت خویش را برای کراوات زدن یا نزدن، نحوه آرایش و این قبیل امور هدر می‌دهند و تشنج می‌آفرینند. در «آژانس شیشه‌ای» افرادی نظیر «حاجی»، «عباس»، «دکتر بهمن» و... روایتگر حقایق تلخی هستند که پس از هر انقلاب اتفاق می‌افتد و آن، حکایت کامروائی موج سواران تازه از راه رسیده، اما ماهری است که میوه‌های رسیده و آبدار «انقلاب» را به انحصار در می‌آورند و خویشتن را در مرکز نقل جامعه پس از انقلاب و جنگ قرار می‌دهند.

به آقای حاتمی‌کیا با یک سال تأخیر به خاطر ساختن این فیلم تبریک می‌گوئیم و به سیمای ایران پیشنهاد می‌کنیم ناپرهیزی خود را در مورد نمایش «آژانس شیشه‌ای» تکرار کند. و برای مزید کردن لطف خویش، ترتیبی دهد این بار قبل از نمایش فیلم فرد یا افراد مطلعی پیرامون برخی جنبه‌های نمادین به کار گرفته شده در فیلم برای تماشاچیان توضیحات روشن‌کننده‌ای بدهند.

محمد حیدری



همسفر

دفتر خدمات مسافرتی و جهانگردی

تعمیراتی فرودگاه هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، آسمان

وکلید خطوط بین‌المللی

سکور بنیط‌های ارزان قیمت جهت اروپا، کانادا، آمریکا

فرودگاه نور کیش

تعمیرات بنیط در محل کار یا منزل

آدرس: خیابان سعید بهشتی بعد از چهارراه پاشا شماره ۱۶۹ قدیستی ۱۳۴۴

تلفن: ۴۴-۴۱-۴۷۵۵

کس: ۴۷۵۵۴۵